



تحلیل فلسفی ترّهات

انتشار نسخه جدید کتاب درباره مزخرفات

نوشته هری جی. فرانکفورت



● **مدرسه زندگی**

حسن محرابی
پژوهشگر فرهنگ

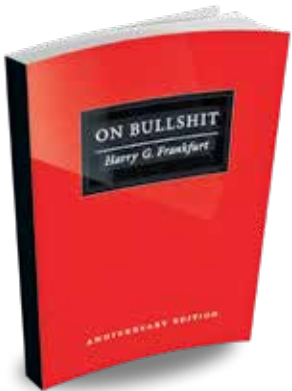
نسخه جدید کتاب «درباره مزخرفات/ On Bullshit» نوشته هری جی. فرانکفورت، فیلسوف اخلاق و استاد دانشگاه‌های ییل و پرینستون، نیمه اول مرداد ماه امسال و در سالگرد انتشار نسخه قبلی کتاب، از سوی انتشارات دانشگاه پرینستون منتشر شد. این نسخه بیستمین سالگرد انتشار، دارای یک پی‌نوشت است که در آن فرانکفورت تأکیدی کند «بی‌تفاوتی نسبت به حقیقت بسیار خطرناک است.» در واقع این کتاب چاپ جدید یک نسخه ویرایشی شده از کتابی است که از زمان انتشارش در ۲۰۰۵ تاکنون بیش از یک میلیون نسخه از آن به فروش رفته است. نسخه قبلی «درباره مزخرفات» ابتدا به صورت یک مقاله منتشر شد و با استقبال خوانندگانش به صورت کتاب نیز عرضه شد. این مقاله ابتدا سال ۱۹۸۶ در مجله Raritan منتشر شد و کتاب یک جلد کوچک ۸۰ صفحه‌ای منتشر کرد، محبوبیت پیدا کرد، این یک موفقیت تجاری غیرمنتظره بود و به پرفروش‌ترین کتاب «نیویورک تایمز» تبدیل شد. از ویرایش اول کتاب «درباره مزخرفات»

دو ترجمه به فارسی منتشر شده است؛ نشر کرگدن آن را با عنوان «در باب حرف مفت» با ترجمه محسن کریمی منتشر کرده و انتشارات علم هم ترجمه الهه‌هاشمی از آن را با عنوان «درباره حرف مفت» منتشر کرده است. پس از انتشار «درباره مزخرفات» پروفسور فرانکفورت در برنامه های تلویزیونی «۶ دقیقه»، «امروز» و «نمایش روزانه با جان اسلواتر» حضور پیدا کرد. کتاب «درباره مزخرفات» با دنباله‌ای به نام «درباره حقیقت/ on truth» (۲۰۰۶) دنبال شد که پروفسور فرانکفورت برای آن از ناشرش آلفرد ای. نایف، پیش‌پرداختی شش رقمی دریافت کرد.

فرانکفورت به بررسی مشکلی می‌پردازد که قبل از او نیز وجود داشته اما متفکران توجه دقیقی نسبت به آن نداشته و تلاش نکرده بودند به صورت تئوریک آن را تحلیل کنند. از گذشته‌های دور یکی از مشکلات ذهن ما در برابر حرف‌هایی که می‌شنویم آن است که برخی از مواقع نمی‌توانیم آن را دسته‌بندی کرده و تجزیه و تحلیل کنیم. مثلاً با تجزیه و تحلیل نمی‌توانیم بفهمیم که طرف مقابل‌مان دروغ می‌گوید یا راست؟ البته در مورد تشخیص دروغ و راست راه‌حل‌هایی پیدا شده اما ذهن ما در تشخیص مزخرف گوئی دچار مشکلات بیشتری می‌شود. در کتاب «درباره مزخرفات» وظیفه‌ای که فرانکفورت برای خود تعیین کرده تعریف مزخرفات است. او استدلال می‌کند مزخرفات چیزی نیستند جز دروغ‌گویی.



تا پیش از کتاب «مزخرفات» هری فرانکفورت، نظریه دقیقی در مورد باوه‌گویی و مزخرفات نبود. بنابراین او در این کتاب تلاش می‌کند چنین نظریه‌ای را بپروراند. این کتاب پاسخی به نیازهای فکری زمانه است



On Bullshit Anniversary Edition
درباره مزخرفات

نسخه سالگرد

- **نویسنده:** Harry G. Frankfurt
- **هری جی.** فرانکفورت
- **انتشارات:** Princeton University Press
- **تعداد صفحات:** ۹۶ صفحه
- **قیمت:** ۱۲۹,۹۵۰ دلار

هر دو حقیقت را تحریف می‌کنند اما با نیت‌های کاملاً متفاوت. دروغ‌گو کسی است که عمداً دروغی را منتشر می‌کند. او حقیقت را می‌داند یا می‌تواند به آن دست‌یابد اما آن را به شما نمی‌گوید. از سوی دیگر، مزخرف‌گو در چیزهایی که می‌گوید اهمیت نمی‌دهد واقعیت را به درستی توصیف می‌کند یا خیر. او فقط آنها را انتخاب می‌کند یا برای رسیدن به هدفش از خودش مطالبی را سرهم می‌کند. مزخرف‌گوها نمی‌توانند ذره‌ای در مورد حقیقت اغراق کنند، آنها فقط یک داستان می‌خواهند. فرانکفورت در کتابش توضیح می‌دهد دروغ گفتن زمانی است که شما حقیقت را می‌دانید و عمدتاً گزاره نادرستی می‌گویید تا کسی را گمراه کنید اما مزخرف زمانی است که شما لزوماً جواب را نمی‌دانید، بنابراین چیزی را سرهم می‌کنید که قابل

قبول باشد.

البته مزخرفات اشکال مختلفی دارند. آمار نیز اغلب نوع بسیار خاصی از مزخرفات هستند. برای مثال تصور کنید به عنوان یک تولیدکننده برای اولین بار محصول خود را می‌فروشید و اولین خریدار شما مادران است که از شما بسیار راضی و مفتخر است. از نظر فنی، پس از این فروش، ۱۰۰ درصد مشتریان شما راضی هستند و نرخ برد شما نیز ۱۰۰ درصد است اما این اعداد عمداً این واقعیت را که فقط یک فروش وجود داشته و آن هم فقط متعلق به یکی از اعضای خانواده بوده است پنهان می‌کنند. در دنیای سیاست نیز این شیوه مرسوم است و دونالد ترامپ از آن خیلی استفاده می‌کند. به عنوان مثال ترامپ در آستانه مبارزات انتخاباتی ریاست‌جمهوری ۲۰۱۶ ادا کرد باراک اوباما در خارج از ایالات متحده



هری جی. فرانکفورت، در حوزه معرفت‌شناسی، فلسفه اخلاق، انسان‌شناسی فلسفی، فلسفه سیاسی و دین تخصص داشت. او سال ۲۰۲۳ و در ۹۴ سالگی درگذشت. هری فرانکفورت ۲۹ مه ۱۹۲۹، در خانه‌ای برای مادران مجرد در لانگهورن، پنسیلوانیا با نام دیوید برنارد استرن متولد شد. او هرگز والدین بیولوژیکی خود را نشناخت. تقریباً بلافاصله توسط برتا (گوردون) فرانکفورت، معلم پیانو و ناتان فرانکفورت، حسابدار به فرزندی پذیرفته شد و نام هری گوردون فرانکفورت به او داده شد. او در بروکلین و بالتیمور بزرگ شد، جایی که در دانشگاه جان‌هایپکینز تحصیل کرد. او آنجا لیسانس خود را سال ۱۹۴۹ و دکترای خود را در سال ۱۹۵۴، هر دو در رشته فلسفه، دریافت کرد. دو سال را به عنوان سرباز وظیفه در طول جنگ کره گذراند و سپس به حرفه دانشگاهی خود روی آورد که شامل سمت‌هایی در مؤسسه راکفلر (که بعدها دانشگاه راکفلر شد) در نیویورک (از سال ۱۹۶۳ تا ۱۹۷۶)، ییل (تا سال ۱۹۹۰) و پرینستون (تا سال ۲۰۰۲) بود و در نهایت سال ۲۰۰۲ بازنشسته شد.

ازدواج اول فرانکفورت با مریلین روتمن به طلاق انجامید و پس از آن با جوان گیلبرت ازدواج کرد. فرانکفورت که در ایده‌هایش چسور و بی‌پاک

فیلسوف مزخرف‌بین

بود، در سبک زندگی تا حدودی گوشه‌گیر و از تجمل بیزار بود. وقتی از او پرسیده شد چه چیزی الهام‌بخش علاقه‌اش به دکارت بوده است، موضوع اولین کتابش، «شیاطین، رویاییان و دیوانگان: دفاع از عقل در تاملات دکارت/ Demons, Dreamers, and The Defense of Reason in Descartes's Meditations» (۱۹۷۰)، اذعان کرد که از کوتاه بودن کتاب‌های دکارت خوشش می‌آمده است. او با دفاع از بی‌میلی‌اش برای همگام شدن با ادبیات علمی گسترده‌ای که مقالاتش ایجاد کرده بودند، توضیح داد کاملاً مطمئن است که دیدگاه‌هایش درست هستند اما اگر اینطور نباشد، اشتباهاتش صرف‌نظر از هر چه بیشتر بگوید. در نهایت آشکار خواهد شد. با وجود همه این خونسردی، فرانکفورت در پیگیری‌های فلسفی خود بسیار جدی بود. در طول دوران حرفه‌ای‌اش، او به خطوط تحقیقی - درباره آزادی، عشق، خودبودگی و هدف - پایبند بود که به گفته او نه تنها به عنوان یک فرد دانشگاهی، بلکه «به عنوان انسانی که سعی می‌کند به شیوه‌ای نسبتاً سیستماتیک با مشکلات عادی یک زندگی متفکرانه کنار بیاید» پرایش جذاب بود.

او زمانی مقاله‌ای برای گروهی از اساتید که ماهانه جلسه‌ای در دانشگاه ییل تشکیل می‌دادند، نوشت و به مفهوم مزخرفات با دقت کامل فلسفه تحلیلی پرداخت. برخی دیگر از آثار فرانکفورت عبارتند از: «اهمیت آنچه برای ما مهم است»/ The Importance of What We Care About» (۱۹۸۸)، «ضرورت، اراده و عشق/ Necessity, Volition,

and Love» (۱۹۹۹)، «دلیل عشق/ The reasons of love» (۲۰۰۴)، «خودمان را جدی بگیریم - درستش کنیم/ Taking Ourselves Seriously and Getting It Right» (۲۰۰۶) و «درباره نابرابری/ On Inequality» (۲۰۱۵) است. در مجموع، سهم عمده پروفسور فرانکفورت در فلسفه، مجموعه‌ای از مقالات مرتبط با موضوع فلسفه اخلاق بود که از دهه ۱۹۶۰ تا دهه ۲۰۰۰ نوشته شده بود و در آنها اراده - خواسته‌ها و امیال انگیزشی افراد - را در مرکز دیدگاهی واحد از آزادی، مسئولیت اخلاقی، هویت شخصی و منابع معنای زندگی قرار داد. برای فرانکفورت، اراده، بیش از عقل یا اخلاق، تعیین‌کننده وضعیت انسان بود. ارائه تصویری از فرانکفورت، از سوی همکارانش نیز بیانگر خصوصیات و ویژگی‌های خاص اوست. جنیفر هاوزکینز، استاد پژوهشگر فلسفه در دانشگاه دوک که دکترای خود را در سال ۲۰۰۰ زیر نظر فرانکفورت دریافت کرد، در مورد استاد راهنمای پایان‌نامه‌اش گفته: «من تمایل دارم هری را به عنوان لذت‌بخش‌ترین اخمویی که تا به حال شناخته‌ام، در نظر بگیرم. می‌گویم «اخمو» چون او اغلب منفی‌باف بود و به چیزهایی اشاره می‌کرد که به خوبی آنچه می‌توانستند یا باید باشند نبودند. او به استدلال‌های فلسفی ضعیف یا سیاست‌های ضعیف در جهان توجه می‌کرد. درحالی‌که به بقیه برای آنها ارزشی قائل نبودند، اس‌ا او همه‌جا مزخرفات را می‌دید و توجه دیگران را نیز به آنها جلب می‌کرد.» پرونده زندگی فرانکفورت در سال ۲۰۲۳ در یک مرکز سالمندان در شهر کالیفرنیا بسته شد.



می‌شود و به خودش می‌نازد. در حالی که این شاخص شدن، خاصیت نخ است که جایی کمتر و جایی بیشتر کره خورده ولی اگر تمام این کره‌ها باز بشود دیگر از کسی چیزی باقی نمی‌ماند و می‌فهمیم تمام این خاصیت‌ها مال آن نخ بوده است. این را اگر با خود بوریزم آن وقت زیبایی، ثروت، قدرت و... ما مایه فخر فروشی نامی‌شود زیرا می‌دانیم به چیزی فخر می‌فروشیم که از خودمان نیست و ممکن بود کره ما بزرگتر یا کوچک‌تر از این باشد که هست. به تعبیری، و در چنین وضعیتی، اینکه خودمان را بزرتر از دیگران در نظر آوریم از میان می‌رود و چنین نگرشی به ما کمک می‌کند تا بهتر بشیم که هستی موجودی یکپارچه است و هر کدام از مایکی از کره‌گاه‌های آن موجود هستیم.



رادر مرکز جهان قرار دهد، بپرانند. اینکه در ادبیات عرفانی ما بر عاشق شدن تأکید شده به این خاطر است که انسان تا عاشق نشود از خودمحوری و انایت رهایی ندارد. اگر عشق است که انسان از خودگرینی به سوی دیگرگرینی حرکت می‌کند و خواست‌پسند دیگری را بر خواست و پسند خود ترجیح می‌دهد و از او یاد خودپرستی می‌گریزد. مصطفی ملکیان مثالی متافیزیکی می‌زند که بسیار جای اندیشیدن دارد. او می‌گوید نخی خیلی طولانی را در نظر بگیرید بعد روی یک نقطه از آن سه تا کره بزنید، بعد هم دو متر آن طرف‌تر، ده تا کره بزنید، باز دوست متر آن طرف‌تر، چهل تا کره بزنید و به همین ترتیب با فاصله‌های مختلف، کره‌های کوچک و بزرگ بزنید، کوچک، بزرگ، بزرگ‌تر و... آثار و خواص این کره‌ها به اندازه بزرگی و کوچکی آنها متفاوت است. جایی که سه تا کره خورده‌ا ش سوزن رد می‌شود اما جایی که کره بزرگ‌تری خورده‌رد نمی‌شود. به کره بزرگ حتی می‌توان چیزی هنر را دارد و دیگری ندارد اما در واقع تمام این آثار وجودی مال نخ است. اینکه یکی حافظه قوی دارد، یکی زیبایی جسمانی دارد، و یکی ثروت بیشتری دارد، و اینکه یکی حافظه ضعیفی دارد، زیبایی جسمانی ندارد و ثروت کمتری دارد آیا به این خاطر است که کره درشت یا کوچک را خودش زده؟ یا همین خاصیت‌ها، خاصیت‌ها، خاصیت یک موجود در جهان است که کل هستی را پر کرده و هر کدام از ما یک کره‌گاه هستیم؟ همه زیبایی‌ها، ثروت‌ها، شهرت‌ها و... مال نخ است که یک جا سه تا کره خورده و جایی دوپست تا کره خورده است. اما آنکه زیاد کره خورده وقتی فکر می‌کند که این کره‌ها را خودش زده دچار خودبینی

خود آورده است، شعری از ریوان آمده که ما را با جهان فکری او بهتر آشنا، و روح ما را نوازش می‌کند: نه این که دوست ندارم با انسان‌ها هم‌نشین شوم اما ره بهتر را برگزیده‌ام و تنها در کلبه بوروبایی دور افتاده‌ای تنها زیر پنجره می‌نشینم هیچ کس را در طول روز نمی‌بینم فقط صدای همیشگی زرنش برگ‌ها خواش می‌کنم غروب‌ها به کلبام بیا تا به نغمه‌خوانی حشرات گوش دهیم آن گاه تو را به مزارع پاییزی معرفی خواهم کرد. در این کتاب، عشق و تنهایی نیز بسیار مورد توجه قرار گرفته‌اند و به عبارتی از رابطه تنگاتنگی میان این دو مفهوم سخن به میان آمده است. به تعبیر سایاداو و جنتیکا: «تا وقتی نتوانیم ببیزیم تنها هستیم و تا وقتی که نتوانیم روی پای خود بایستیم، نمی‌توانیم رابطه سالم و پرعنائی با دیگران داشته باشیم. روابط وابسته، استعمارگرانه و فریب‌کارانه هیچ معنایی ندارند و نمی‌توانند دوام بیاورند... انسان برای رشد روانی خود نیاز به رابطه خوب دارد... برای آن که دو نفر با هم زندگی کنند، عشق کافی نیست؛ درک عمیق همدیگر ضروری است. ببینید آیا می‌توانید همه چیز را از بی‌زبری، بی آنکه تا به نغمه‌خوانی حشرات گوش دهیم بشارید؟... روابط را نباید به عنوان وسیله به کار برد. روابط باید به عشق، درک، احترام و قدرشناسی منتهی شوند... عشق حقیقی و درک عمیق، خیلی رضایت‌بخش‌تر از هرگونه لذت حسی یا پول است... اگر با همه وجود عاشق کسی نشده‌اید و نیستید، هنوز یک انسان کامل نیستید؛ فقط یک انسان بالقوه هستید.»

عشق یکی از مفاهیم زندگی‌ساز در زندگی است، و می‌تواند انسان را در وضعیت نیکی قرار دهد و بیش از هر چیزی او را از اینکه خود

خود آورده است، شعری از ریوان آمده که ما را با جهان فکری او بهتر آشنا، و روح ما را نوازش می‌کند:

نه این که دوست ندارم با انسان‌ها هم‌نشین شوم اما ره بهتر را برگزیده‌ام و تنها در کلبه بوروبایی دور افتاده‌ای تنها زیر پنجره می‌نشینم هیچ کس را در طول روز نمی‌بینم فقط صدای همیشگی زرنش برگ‌ها خواش می‌کنم غروب‌ها به کلبام بیا تا به نغمه‌خوانی حشرات گوش دهیم آن گاه تو را به مزارع پاییزی معرفی خواهم کرد.

در این کتاب، عشق و تنهایی نیز بسیار مورد توجه قرار گرفته‌اند و به عبارتی از رابطه تنگاتنگی میان این دو مفهوم سخن به میان آمده است. به تعبیر سایاداو و جنتیکا: «تا وقتی نتوانیم ببیزیم تنها هستیم و تا وقتی که نتوانیم روی پای خود بایستیم، نمی‌توانیم رابطه سالم و پرعنائی با دیگران داشته باشیم. روابط وابسته، استعمارگرانه و فریب‌کارانه هیچ معنایی ندارند و نمی‌توانند دوام بیاورند... انسان برای رشد روانی خود نیاز به رابطه خوب دارد... برای آن که دو نفر با هم زندگی کنند، عشق کافی نیست؛ درک عمیق همدیگر ضروری است. ببینید آیا می‌توانید همه چیز را از بی‌زبری، بی آنکه تا به نغمه‌خوانی حشرات گوش دهیم بشارید؟... روابط را نباید به عنوان وسیله به کار برد. روابط باید به عشق، درک، احترام و قدرشناسی منتهی شوند... عشق حقیقی و درک عمیق، خیلی رضایت‌بخش‌تر از هرگونه لذت حسی یا پول است... اگر با همه وجود عاشق کسی نشده‌اید و نیستید، هنوز یک انسان کامل نیستید؛ فقط یک انسان بالقوه هستید.»

عشق یکی از مفاهیم زندگی‌ساز در زندگی است، و می‌تواند انسان را در وضعیت نیکی قرار دهد و بیش از هر چیزی او را از اینکه خود



سایاداو و جنتیکا در کتاب «برف در تابستان» به ما نشان می‌دهد روزمرگی‌ها و رقابت‌ها و مانند ثروت، شهرت، مقام و... هرچند که همگان را به خود مشغول کرده، انسان می‌تواند رهایی‌بخش باشد، ساده زندگی کردن است. زیرا فرصتی پدید می‌آورد تا بسوای ذهن خود را بهتر بشناسیم و از نیروی خودمان بیشتر بهره ببریم، نه اینکه نیروی خودمان را در جهت و مسیری به کار اندازیم که در اصل به نادیده‌گرفتن خودمان بینجامد. او می‌نویسد: «من نمی‌توانم جهان را تغییر دهم. نمی‌توانم هیچ کس، حتی خودم را تغییر دهم، اما می‌توانم مشاهده کنم. اگر خردمند باشم، بدون ناراحت‌شدن از کسی یا موضوعی، فقط نگاه خواهم کرد. مگر من کیستم بکشم؟... بله، دنیا دیوانه است، اما چه کاری با این دارد؟ من برمی‌آیدم. هیچ چرا وقت و انرژی‌ام را با ناراحت بودن در این باره هدر بدهم؟» سایاداو و جنتیکا ما را با دنیای ذهن آشنا می‌کند: دنیایی که با تجسم وضعیت‌های آرام، آرام می‌شود و با تجسم وضعیت‌های آشفته، آشفته می‌شود و سپس، خروج از وضعیت‌های ناخوشایند را با مراقبه ممکن می‌داند و تأکید فراوانی بر هوشیاری دارد. ناراضیانی نیز یکی از حالت‌های فراگیر در میان انسان‌هاست که به علت بروز باورهای مختلف و جدال‌های بی‌پایان رخ می‌دهد و آرام و نقر را از انسان می‌رباید و از این رو در کتاب هم به آن اشاره دارد. ناراضیانی به تعبیر نویسنده «یک بیماری‌ست. مردم نمی‌بینند که خودشان، خودشان را با طمع، غرور و حسد ناراضی می‌کنند... مردم همدیگر را

برف در تابستان

- **نویسنده:** سایاداو و جنتیکا
- **مترجم:** فرناز فرود
- **انتشارات:** کلک آزادگان
- **تعداد صفحات:** ۲۰۴ صفحه
- **قیمت:** ۲۲۰ هزار تومان